

مقایسه دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس در فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد

معصومه امینی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده.

نام نویسنده مسئول:

معصومه امینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۸

چکیده

مقدمه: شاخص آمار طلاق قابل توجه بوده و بر اساس آمار سازمان ثبت احوال از هر ۵/۵ ازدواج، یک ازدواج به طلاق می‌انجامد. آمارها حاکی از نرخ بالای طلاق و به دنبال آن ازدیاد فرزندان طلاق است. هدف این پژوهش مقایسه دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس در فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد بود. **روش‌شناسی پژوهش:** این مطالعه به روش علی-مقایسه‌ای انجام شده، جامعه آماری آن را دو گروه از فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد که تحت پوشش موسسه خیریه حضرت ابوالفضل العباس (ع) استان قم، تشکیل که تعداد آنها ۳۱۹ نفر است. نمونه آماری ۱۷۴ نفر انتخاب که این تعداد از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی و مقیاس مقابله با شرایط پرسترس اندلر و پارکر بود. جهت تجزیه و تحلیل فرضیه‌ها از نرم افزار آماری اسپاس و روش تحلیل واریانس چند متغیری مانوا، آزمون تی دو نمونه مستقل و آزمون تعقیبی بونفرونی استفاده شد. **یافته‌ها:** میانگین سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد است. میانگین مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد است. بین سبک دلبستگی ایمن و مقابله مسأله مدار فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تفاوت وجود ندارد. **نتیجه‌گیری:** فرزندان خانواده‌های طلاق و در عین حال معتاد، در خطر بالای ابتلا به مشکلات راهبردهای مقابله، استرس و اعتیاد قرار داشته و نیاز آنان به مداخله‌های خاص پیشگیرانه بسیار بیشتر از کودکان و نوجوانانی است که در خانواده‌های معمولی زندگی می‌کنند.

واژگان کلیدی: دلبستگی، راهبردهای مقابله با استرس، فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد، فرزندان با والدین معتاد.

مقدمه

خانواده، تعیین کننده سلامتی و بیماری اعضای خود است و والدین، در شکل گیری شخصیت فرزندان، رشد افکار فرزندان یا انحراف فرزندان نقش بسزایی دارند (نریمانی، علایی، حاجلو و ابوالقاسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ثبات یا ناپایداری اش بر اعضای خانواده و جامعه اثر می گذارد و فروپاشی این واحد کوچک گاه چنان اثر عمیقی بر فرزندان دارد که باورکردنی نیست. گذشته از اثراتی که طلاق بر زوجین می گذارد در مواردی که زوجین دارای فرزندان هستند، اثرات آن گریبان آنها را نیز می گیرد، حتی می توان گفت فرزندان از این پدیده بیشترین ضربه را متحمل می شوند. نسبت بزه کاری در خانواده های متلاشی شده خیلی بیشتر از خانواده های بادوام است و بی سرپرستی در فرزندان، عقده های روانی ایجاد می کند و جنبه منفی طلاق خیلی گسترده است (یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴، ص ۹۲). به طور کلی رشد شخصیت فرد متأثر از والدین است و فقدان یکی یا هر دوی آن ها می تواند آثار بدی بر رشد شخصیت فرد داشته باشد و زمینه ای استعداد فردی را برای بیماری های روانی یا مشکلات رفتاری بعدی فراهم آورد. تحقیقات دامنه داری در مورد تأثیر خانواده گسسته روی کودکان انجام شده است و گزارش ها نشان می دهد که زندگی اجتماعی، عاطفی و حتی فکری این کودکان به شکل منفی تحت تأثیر این نوع خانواده ها قرار می گیرد و نتایج، بیانگر این واقعیت است که فرزندان متعلق به محیط های گرم و صمیمی در مقایسه با فرزندان متعلق به خانواده های از هم گسیخته دارای مشکلات جسمی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری کمتری هستند و به طور کلی سازگارترند (خجسته مهر، ممبینی و اصلانی، ۱۳۹۲، ص ۵۹). از نظر سازگاری فردی، اجتماعی، فیزیکی، سازگاری در منزل، مدرسه و سازگاری کل شخصیت بین فرزندان طلاق و عادی تفاوت وجود دارد (خجسته مهر، ممبینی و اصلانی، ۱۳۹۲، ص ۵۹). طلاق والدین به منزله از بین رفتن چتر امنیتی فرزندان به شمار می رود که می تواند بر سلامت اجتماعی و روانی آنها تأثیر بگذارد. البته گاهی گسستن این پیوند به منزله پایان برخی مشکلات است، مشکلاتی همچون مشاهده دائم نزاع های پدر و مادر، رهایی فرزند از برخی آسیب ها که در خانواده ای والد با انحرافات اجتماعی ممکن است تجربه کند و... اما برخی هنوز برای خانواده ای مشکل دار نسبت به خانواده درگیر طلاق، ارجحیت قائل هستند. بر این اساس خانواده عنصر مهمی در امنیت و سلامت اجتماعی و روانی فرزندان است و طلاق یک عامل مخرب (یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴، ص ۹۴). امروزه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است به طوری که براساس آمار سازمان ثبت احوال از هر ۵/۵ ازدواج، یک ازدواج به طلاق می انجامد و این رقم در تهران وضعیت بدتری را نشان می دهد، به طوری که در تهران از هر ۲/۹ ازدواج، یک مورد به طلاق می انجامد. بر این اساس، آمارها نشان دهنده نرخ بالای طلاق و به دنبال آن ازدیاد فرزندان طلاق است (یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴، ص ۹۲). از دیگر عواملی که باعث برهم خوردن سیستم خانواده می گردد، اعتیاد والدین است.

پدیده ای اعتیاد در جهان امروز باعث نابودی بسیاری از خانواده ها، به انحراف کشیده شدن نوجوانان، شیوع و گسترش بیماری و ضررهای فراوان اقتصادی و حتی مرگ و میر گردیده است. اعتیاد مهمترین آسیب اجتماعی است که ریشه در عوامل روانی - اجتماعی دارد و متقابلاً بر روان فرد و اجتماع تأثیر می گذارد. معتادان نه تنها مولد و سازنده نیستند، بلکه نسبت به اعضای خانواده خود هم احساس مسؤولیت نمی کنند، به دیگران اعتماد ندارند و برآوردن نیاز خود را مقدم بر نیاز واقعی دیگران می دانند. روابط اجتماعی معتاد بسیار سطحی و تصنعی بوده و به ندرت می تواند پیوندهای مستحکم عاطفی و وفاداری و تعهد داشته باشد (اعتمادی و ماستری فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸). در صورتی که والدین در دام مواد مخدر گرفتار باشند، فرزندان آنها نیز از هر لحاظ آسیب پذیر می شوند و مشکلاتی نظیر کسالت و بیماری های روحی - روانی، اضطراب، افسردگی و ناامیدی بیشتر، یأس و سرخوردگی، استعداد ابتلا به بزهکاری و ... در آنها بروز می کند. از همین رو، کودکان و نوجوانانی که والدین معتاد دارند، از آسیب پذیرترین گروه ها به حساب می آیند (نریمانی، علایی، حاجلو و ابوالقاسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). فرزندان وابسته به خانواده های معتاد با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کنند. ابتلا به بیماری ها یا اختلالات مزمنی چون افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و... در میان این افراد به شدت شایع است. روابط آنها با همسالان در سطح نامطلوبی است. عملکرد تحصیلی شان توأم با افت شدید می باشد و مسائل انضباطی فراوانی در پرونده های آنها مشاهده می شود. علاوه بر مشکلاتی که رفتار والدین بر این گونه فرزندان تحمیل می نماید، رفتار تحقیر آمیز، خشن و توأم با بی اعتنایی افراد جامعه و اطرافیان نیز بار مضاعفی را بر دوش آنها قرار می دهد (اعتمادی و ماستری فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸). مطالعات متعددی که در مورد فرزندان والدین مصرف کننده مواد و الکل انجام شده است

نشان می‌دهد، محیط این خانواده‌ها با تروما، تنش و آشفتگی زیادی همراه است که اثرات منفی زایدی بر زندگی فرزندان می‌گذارد. مصرف کنندگان مواد و الکل، مهارت‌های فرزندپروری مناسبی ندارند، که خود، محیط خانوادگی پرخطری ایجاد می‌کند. نظارت ضعیف والدین بر رفتارهای فرزندان، اختلاف والدین، کیفیت ضعیف تعاملات والد - فرزندی، صمیمیت و گرمی کم والدین، انضباط ناپایدار یا نبود آن در چنین خانواده‌هایی شایع است (اریا^۱ و همکاران، ۲۰۱۲؛ به نقل از نوری، ۱۳۹۳، ص ۱۱). این در حالی است که پیوندهای خانوادگی، دلبستگی بین والد و فرزند، نظارت بر رفتار فرزندان، ارتباط مؤثر و صحبت در مورد انتظارات و ارزش‌های مثبت خانوادگی از عامل‌های مهم محافظت کننده در برابر مصرف مواد هستند (برنینگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۲؛ به نقل از نوری، ۱۳۹۳، ص ۱۱). یکی از این عوامل خانوادگی دلبستگی^۳ می‌باشد که به روابط صمیمانه و عاطفی بین کودک و مراقبش/ مراقبانش بازمی‌گردد. بالبی^۴ (۱۹۶۹؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی، بهاری و محمدخانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶) ادعا می‌کند که دلبستگی یک نظام محرک غریزی رفتاری یا بیولوژیک می‌باشد که تضمین کننده نزدیک ماندن و ارتباط کودک و مادر بوده، تا ایمنی آنها را تضمین کند. در همین راستا تصور بر این است که رابطه‌های دلبستگی هم در کودکان و هم در بزرگسالان، تحت کنترل یک نظام واحد بیولوژیکی می‌باشد (فرالی^۵ و شاور^۶، ۲۰۰۰؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی، بهاری و محمدخانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶). هم چنین بالبی^۴ (۱۹۶۹؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۷) بیان می‌کند که این تجارب اولیه دلبستگی، بر ایجاد مدل‌های کارکردی درونی اثرگذارند، مدل‌هایی که ادراکات، نگرش‌ها و تجارب بین فردی آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. یکی از عواملی که باید در بررسی مشکلات این خانواده‌ها در نظر گرفته شود، راهبردهای مقابله با استرس است. راهبردهای مقابله به عنوان تلاش‌های رفتاری و شناختی افراد به منظور فائق آمدن بر یک عامل فشارهای درونی یا بیرونی (متمرکز بر مسئله) یا ایجاد تضمین هیجانی و عاطفی (متمرکز بر هیجان) تعریف شده است (لازاروس^۷ و فولکمن^۸، ۱۹۸۴؛ به نقل از قبادزاده، مسعودی، محمدخانی و حسنی، ۱۳۹۶، ص ۱۵). راهبردهایی که فرد برای مقابله برمی‌گزیند، بخشی از نیم‌ریخ آسیب پذیری او به شمار می‌روند (بن ژور^۹ و رشف^{۱۰}، ۲۰۰۳؛ به نقل از قبادزاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

مبانی نظری و پیشینه

گمان می‌رود که عوامل خانوادگی نقش مهمی در توصیف منشاء و بنیان مشکلات هیجانی و رفتاری در کودکان دارند (فرالی^{۱۱} و شاور^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی، بهاری و محمدخانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶). یک دلبستگی ایمن، زمینه‌ای برای نگاره‌های دلبستگی یا مراقبان فراهم می‌آورد تا به عنوان پایگاهی ایمن برای کودکان عمل کنند که به واسطه آن کودکان قادر به اکتشاف محیط و یادگیری از آن می‌باشند (هارت^{۱۳}، براسارد^{۱۴}، بینگلی^{۱۵} و دیویدسون^{۱۶}، ۲۰۰۲؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی، بهاری و محمدخانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶). مطالعات نشان می‌دهند که دلبستگی ناایمن با ایجاد اختلالات اضطرابی (وارن^{۱۷}، هاستون^{۱۸}، ایگلاند^{۱۹}

1. Arria

2. Borning

3. Attachment

4. Bowlby

5. Fraley

6. Shaver

7. Lazarus

8. Folkman

9. Ben - Zur

10. Reshef

11. Fraley

12. Shaver

13. Hart

14. Brassard

15. Binggeli

16. Davidson

17. Warren

18. Huston

19. Egeland

و اسروف^{۲۰}؛ ۱۹۹۷؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۶)، نشانه‌های افسردگی (گراهام^{۲۱} و استربروکس^{۲۲}، ۲۰۰۰؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۶) و اختلالات آشفتگی رفتاری (گرینبرگ^{۲۳}، اسپلتز^{۲۴}، دیکلاین^{۲۵} و اندریگا^{۲۶}، ۱۹۹۱؛ به نقل از اکبریان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۶) در ارتباط می‌باشد. به اعتقاد پژوهشگران راهبردهای مقابله با فشار روانی می‌توانند رویدادهای تنش‌زا را تحت تأثیر قرار داده و چگونگی برخورد با آنها را تعیین کنند. استفاده از راهبرد مقابله‌ای هیجانی با سطح بالای استرس و فشار روانی و استفاده از راهبرد مقابله‌ای حل مسئله با سطوح پایینی از استرس و فشار روانی همراه است (استنتون^{۲۷}، تنن^{۲۸}، افلک^{۲۹} و مندولا^{۳۰}، ۲۰۰۸؛ به نقل از قبادزاده، مسعودی، محمدخانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۵). والدین اولین کسانی هستند که شخصیت فرزندان را شکل می‌دهند. محیط خوب باعث رشد افکار فرزندان می‌شود و محیط بد نیز می‌تواند عمیق‌ترین تباهی‌ها را در فرزندان شکل دهد. در چنین حالتی در صورتی که والدین دچار آلودگی (به خصوص مواد مخدر) باشند، فرزندان آنها نیز از هر لحاظ آسیب‌پذیر می‌شوند. خانواده دارای فرد معتاد محصولی همانند کسالت و بیماری‌های روحی - روانی برای فرزندان به بار می‌آورد؛ روان رنجوری و پریشان حالی فرزندان در این خانواده‌ها بیشتر است؛ هم چنانکه آنها نسبتاً اضطراب و ناامیدی بیشتری را احساس می‌کنند. این افراد برای ابتلا به بزهکاری مستعدتر هستند و آینده مناسبی برای خود نمی‌بینند (کیدرف^{۳۱}، ۲۰۰۴؛ به نقل از اعتمادی و ماستری فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). فرزندان والدین معتاد، بسیاری از مشکلات هیجانی، شناختی، اجتماعی و رفتاری را تجربه می‌کنند. پیشینه پژوهشی در این زمینه حاکی از آن است که دامنه وسیعی از مشکلات خاص در فرزندان والدین معتاد دیده می‌شود. این کودکان خشن، افسرده و به طور کلی دارای اعتماد به نفس پایین‌تری هستند (دمونیکو^{۳۲}، ۱۹۹۳؛ فیتزگراالد^{۳۳}، ۱۹۹۳؛ به نقل از نریمانی، علایی، حاجلو و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). پیشرفت‌های تحصیلی و توانایی زبانی آنها پایین است و حضورشان در مدرسه نامنظم است (شر^{۳۴}، ۱۹۹۱؛ به نقل از نریمانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). به علاوه، آنها رفتارهای ضداجتماعی از جمله دوری از ارتباط و خشونت کلامی نشان می‌دهند. این کودکان از عدم وجود یک محیط حمایت‌کننده و ثابت که بتوانند در آن اعتماد و هویت استواری را پرورش دهند، رنج می‌برند. این در حالی است که این ویژگی‌ها برای دستیابی به شخصیت بالغ و توانایی کنترل زندگی شخصی ضروری هستند (هاولی^{۳۵}، ۱۹۸۱؛ به نقل از نریمانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). فرزندان افراد معتاد از انواع تنش‌ها و استرس‌ها رنج برده و دارای مشکلاتی در راهبردهای مقابله‌ای خود در برخورد با تنش‌های زندگی هستند که می‌تواند روی کیفیت زندگی آنها تأثیر بگذارد. از طرفی طلاق والدین به هر دلیل، درست یا نادرست، پیامدهایی دارد، هم برای افراد خانواده و هم برای جامعه. برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی و اجتماعی ایجاد می‌کند و زوج‌های متارکه کرده را به انزوا می‌کشاند. تأثیر طلاق بر فرزندان بسیار پیچیده است، فرزند تک‌والد، ناخواسته درگیر تضادهایی می‌گردد که نه توان درک آن را دارد و نه تاب کنار آمدن با آنها را. فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌هایی علاوه بر اینکه نیازهایی ویژه دارند در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی فراوانی قرار می‌گیرند. به طوری که یکی از پیامدهای طلاق در جوامع امروز، افزایش میزان و نوع رفتارهای انحرافی است. طلاق از مهم‌ترین و بدخیم‌ترین آسیب‌ها و معضلات خانواده‌های جوامع صنعتی و یا در حال گذار، مانند ایران است. باید توجه داشت که یکی از عوامل مؤثر در بزه‌کاری نوجوانان

20 . Sroufe

21 . Graham

22 . Easterbrooks

23 . Greenberg

24 . Speltz

25 . DeKlyen

26 . Endriga

27 . Stanton

28 . Tenen

29 . Affleck

30 . Mendola

31 . Kidorf

32 . Domenico

33 . Fitzgerald

34 . Sher

35 . Hawley

نابسامانی خانواده است. دنیای تنهایی این کودکان بس غم‌انگیز و عذاب‌آور است و روابط اجتماعی آنها دچار اختلال می‌شود و همین امر، بیشتر آنها را به سوی کج روی‌های اجتماعی سوق می‌دهد. نمی‌توان روابط بین طلاق و آسیب‌های روانی کودکان و نوجوانان را نادیده گرفت؛ بایست قبول کرد که طلاق و جدایی اثرات نامطلوبی بر کودکان بر جای می‌گذارد. بررسی کودکانی که والدین آنها از هم جدا شده‌اند نشان می‌دهد که آسیب‌های روحی وارد شده به این کودکان و نوجوانان بسیار شدید است (یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

فیضی، غلامی، پستی، مایوان، کمالی و تقرایی (۱۳۹۸) در پژوهشی به مقایسه سبک‌های دلبستگی والدین معتاد و والدین غیر معتاد در مراجعین بهداشتی پرداختند. این مطالعه مقطعی بود. سه مرکز بهداشتی و درمانی به طور تصادفی از بین مراکز درمانی شهر نیشابور در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵ انتخاب شدند. نمونه‌گیری به این صورت انجام گرفت که کلیه افرادی که ویژگی‌های واحد پژوهش را داشتند و رضایت شرکت در مطالعه را داشتند، توسط محقق توجیه شده و فرم تکمیل پرسشنامه پر کردند. آنها از آزمون‌های مجذور کای، آنالیز واریانس یک طرفه، من ویتنی و کروسکال-والیس استفاده کردند. نتایج نشان داد که نمرات دلبستگی ایمن در کودکان دارای والدین سالم به طور معنی داری بیشتر از کودکان دارای والدین معتاد بود.

عظیمی (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی اثر بخشی آموزش راهبردهای نظم جویی فرآیندی هیجان بر راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و مشکلات سلامت عمومی دختران نوجوان با والدین معتاد پرداخت. روش این پژوهش شبه آزمایشی از نوع پیش آزمون-پس آزمون با گروه گواه بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، ۳۰ نفر از دانش آموزان دختر متوسطه ناحیه ۳ کرج که والدین معتاد داشتند و در پرسشنامه سلامت عمومی (گلیبرگ و هیلیر) نمره بالاتر از برش کسب کرده بودند، به صورت تصادفی در دو گروه آزمایشی و گواه قرار گرفتند. گروه آزمایش ۱۰ جلسه آموزش راهبردهای نظم جویی فرآیندی هیجان دریافت کردند. نتایج نشان داد آموزش راهبردهای نظم جویی فرآیندی هیجان باعث تغییر در ۷ خرده مقیاس راهبردهای تنظیم شناختی هیجان (ملامت خویش، پذیرش، نشخوارگری، تمرکز مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه ریزی، دیدگاه‌گیری و ملامت دیگران) و کاهش مشکلات سلامت عمومی (افسردگی، اضطراب، جسمانی و کل) شده است.

پرژام و پورفرج عمران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تفاوت بین ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و سبک‌های هویت در دانش آموزان خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی هنرستانهای شهرستان بابل پرداختند. جامعه آماری، شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر هنرستان های شهرستان بابل در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ و نمونه آماری ۷۰ دانش آموز از خانواده‌های طلاق و ۷۰ دانش آموز از خانواده‌های عادی که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی بدون جایگزین، گزینش شدند. همه‌ی آزمودنی‌ها، سه پرسشنامه: سبک هویت برزنسکی، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید و پرسشنامه پنج عاملی شخصیت نیو را تکمیل کردند. کلیه تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم افزار SPSS-18 بوده و استنباطی جهت تحلیل فرضیه‌های پژوهش از آزمون t برای دو گروه مستقل و آزمون یومن ویتنی، استفاده گردید. نتایج نشان داد که بین ویژگی‌های شخصیتی خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی تفاوت معناداری وجود دارد، میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی در فرزندان خانواده‌های طلاق بیشتر از فرزندان عادی است و بین سبک‌های هویت در دانش آموزان خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی تفاوت معناداری وجود ندارد. ایوا^{۳۶} و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی تربیت با والدین سوءاستفاده کننده از مواد: تجارب تشخیص و ارتباط ناکارآمد پرداختند. مصاحبه از والدینی (۱۹ نفر) که در برنامه مداخله واحد روانپزشکی نوزادان شرکت کرده بودند و والدینی که سوء استفاده از مواد را در خانواده خود تجربه کرده بودند، انجام شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی مستقیم استفاده شد. تجزیه و تحلیل مصاحبه نشان داد که شناسایی و توطئه سکوت در مورد سوء مصرف مواد است که باعث ایجاد نشانه‌های اختلال شناختی در کودکان می‌شود و والدین کودکان درجه بالایی از عدم کفایت، بی کفایتی و استرس را تجربه می‌کنند.

استیسی^{۳۷} و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی تجربیات کنترل شده تصادفی شده در برنامه‌های مداخله‌ای که والدین با مشکلات سوء مصرف مواد و یا کودکان با حداقل یک والد در معرض سوء مصرف مواد قرار می‌گیرند یافته‌های این بررسی نشان داد مداخلاتی که بر بهبود شیوه‌های فرزندپروری و عملکرد خانوادگی متمرکز می‌شوند، ممکن است در کاهش مشکلات کودکان

36 . Eva

37 . Stacy

دارای والدین مبتلا به سوء مصرف مواد مؤثر باشند. موکاج و زیکا^{۳۸} (۲۰۱۵) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که پسران بعد از طلاق به دلیل سبک جدید زندگی، عوامل اقتصادی، اجتماعی و هیجانی تحت تأثیر انواع فشارها قرار می‌گیرند و این امر منجر به انواع واکنش دهی سوء آنان به طلاق می‌شود. آنتونی و آماتو^{۳۹} (۲۰۱۴) در پژوهشی دریافتند که پسران بعد از طلاق والدین، شکست‌های تحصیلی بیشتری را تجربه می‌کنند. هیدرینگتون^{۴۰} (۲۰۱۳) در پژوهشی نشان داد که طلاق پیامدهای زیان آور بیشتری بر سازگاری پسران و ازدواج مجدد پیامدهای منفی بیشتری بر دختران دارد. امری^{۴۱} (۲۰۱۱) در پژوهشی دریافت که پسران طلاق نسبت به پسران عادی، به چند طریق در وضعیت نابرابری قرار دارند؛ آنها به احتمال کمتری در مدرسه به خوبی عمل می‌کنند، به احتمال بیشتری مشکلات رفتاری نشان می‌دهند و به احتمال بیشتری مشکلات اجتماعی و روانشناختی دارند. هویت^{۴۲} و کوون^{۴۳} (۲۰۱۰) در پژوهشی به مقایسه میزان اضطراب در سه گروه از فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و فرزندان دارای والدین عادی پرداختند که نتایج نشان داد که در اضطراب بین سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی نمرات بیشتری به دست آوردند. اما بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری به دست نیامد.

روش‌شناسی پژوهش

هدف این مطالعه به مقایسه دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس در فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد بود، از نوع پژوهش‌های علی - مقایسه‌ای یا پس رویدادی و از نوع تحقیق کاربردی می‌باشد. جامعه آماری مورد مطالعه را دو گروه از فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد که تحت پوشش موسسه خیریه و عام المنفعه دارالاکرام حضرت ابوالفضل العباس (ع) استان قم بودند، تشکیل می‌دهد که تعداد آنها ۳۱۹ نفر (۱۷۳ نفر فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و ۱۴۶ نفر فرزندان با والدین معتاد) می‌باشد. نمونه پژوهش با توجه به حجم جامعه آماری و براساس جدول مورگان ۱۷۴ نفر می‌باشد که از طریق نمونه‌گیری آسان (در دسترس) و هدفمند، انتخاب و از این تعداد ۸۷ نفر از آنها را فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و ۸۷ نفر دیگر را فرزندان با والدین معتاد تشکیل می‌دهند. معیارهای ورود به مطالعه شامل رضایت از شرکت در پژوهش، فرزند طلاق بودن یا داشتن والدین معتاد، نداشتن مشکل جسمی یا روحی خاص و داشتن سواد خواندن و نوشتن و معیارهای خروج از مطالعه شامل پرکردن ناقص پرسشنامه و منصرف شدن از شرکت در پژوهش بود.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی: این مقیاس مشتمل بر ۱۸ گویه است که از طریق علامت گذاری روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای (از نوع لیکرت) از به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد=۱، تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد =۵ سنجیده می‌شود. دارای ۳ زیر مقیاس به نام‌های: وابستگی (D)، نزدیک بودن (C) و اضطراب (A) است (پاکدامن، ۱۳۸۰؛ به نقل از محمدعلی پور، رستمی و قائم‌مقامی، ۱۳۸۹، ص ۸۶) زیر مقیاس اضطراب (A) با دلبستگی اضطرابی-دوسوگرا مطابقت دارد و زیر مقیاس نزدیک بودن (C) یک بعد دو قطبی است که اساساً توصیف‌های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد؛ بنابراین، نزدیک بودن در تطابق با دلبستگی ایمن است و زیر مقیاس وابستگی (D) را می‌توان تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد (پاکدامن، ۱۳۸۰؛ به نقل از محمدعلی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶). کولینز و رید (۱۹۹۰؛ پاکدامن، ۱۳۸۰؛ به نقل از محمدعلی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶) نشان دادند که زیر مقیاس‌های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند. این مقیاس بر روی یک لیکرت ۵ درجه‌ای که از؛ به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد: (۱)، تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد: (۵)، سنجیده می‌شود.

در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگسال، کولینز و رید میزان آلفای کرونباخ را برای زیر مقیاس دلبستگی ایمن ۰/۸۲، برای دلبستگی اجتنابی ۰/۸۰ و برای دلبستگی اضطرابی ۰/۸۳ گزارش دادند. از سوی دیگر، در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۰؛

38 . Mucaj & Xeka

39 . Anthony & Amato

40 . Hetherington

41 . Emery

42 . Hoyt

43 . Cowen

به نقل از محمدعلی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶) میزان اعتبار آزمون با استفاده از بازآزمایی مناسب ارزیابی شد. با توجه به این که مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است آزمون از اعتبار بالایی برخوردار است.

مقیاس مقابله با شرایط پر استرس اندلر و پارکر^{۴۴}: این پرسشنامه توسط اندلر و پارکر (۱۹۹۰) تهیه شده و به وسیله اکبرزاده ۱۳۷۶ ترجمه شده است. این تست شامل ۴۸ ماده است که پاسخ‌ها به روش لیکرت از هرگز (۱) تا همیشه (۵) مشخص شده است. پرسشنامه (CISS) سه زمینه اصلی رفتارهای مقابله‌ای را در بر می‌گیرد. مؤلفه‌های پرسشنامه عبارتند از: ۱) مقابله مساله مدار یا برخورد فعال با مساله در جهت مدیریت و حل آن (۱۶ ماده). ۲) مقابله هیجان مدار یا تمرکز بر پاسخ‌های هیجانی به مساله (۱۶ ماده). ۳) مقابله اجتنابی یا فرار از مساله، این زیر مقیاس خود به دو بعد سرگرمی اجتماعی و توجه گردانی تقسیم می‌شود (۱۶ ماده). با توجه به اینکه به صورت ۵ درجه لیکرت می‌باشد حداکثر نمره برای هر ماده ۵ و حداقل ۱ می‌باشد. آزمودنی بایستی به همه سؤالات پاسخ دهد. اگر آزمودنی تعداد ۵ سؤال یا کمتر از ۵ سؤال را جواب نداده باشد در زمان نمره گذاری پژوهشگر می‌تواند به این سؤالات گزینه ۳ را علامت بزند اما در غیر این صورت یعنی اگر بیش از ۵ سؤال بدون پاسخ باشد آن پرسشنامه نمره گذاری نمی‌شود. دامنه تغییرات سه نوع رفتار رویارویی به این شکل است که نمره‌ی هر یک از رفتارهای رویارویی سه گانه یعنی مسئله مدار، هیجان مدار و اجتنابی از ۱۶ تا ۸۰ است. یعنی هر یک از شیوه‌های رویارویی ۱۶ سؤال را در بر می‌گیرد. شیوه رویارویی غالب فرد با توجه به نمره‌ای که در آزمون کسب می‌کند مشخص می‌شود. یعنی هر کدام از رفتارها نمره بالاتری را کسب کند، آن رفتار به عنوان شیوه رویارویی فرد در نظر گرفته می‌شود (اندلر و پارکر، ۱۹۹۰؛ به نقل از حسن شاهی و دارایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس در گروه دانشجویان از آلفای کرونباخ استفاده شده است. که در مقابله مساله مدار پسران ۰/۹۲ و دختران ۰/۸۵، و هیجان مدار پسران ۰/۸۲ و دختران ۰/۸۵، و اجتنابی پسران ۰/۸۵ و دختران ۰/۸۲، به دست آمده است (فتوت احمدی، ۱۳۸۰؛ به نقل از حسن شاهی و دارایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). ضریب اعتبار پرسشنامه با موقعیت‌های استرس زا از طریق آلفای کرونباخ در پژوهش قریشی در سطح بالایی ۰/۸۱، به دست آمده است (به نقل از حسن شاهی و دارایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). روایی پرسشنامه مذکور نیز طی تحقیقاتی که در ایران انجام شده ثابت گردیده است. به منظور محاسبه همبستگی عوامل پرسشنامه مقابله استرس از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردیده و نتایج ذیل به دست آمده است: مساله مدار ۰/۵۸، هیجان مدار ۰/۵۵، اجتنابی ۰/۹۳، (به نقل از حسن شاهی و دارایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). نحوه اجرا: ابتدا محقق برای دسترسی به جامعه آماری مورد مطالعه که دو گروه از فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تحت پوشش موسسه خیریه و عام المنفعه دارالاکرام حضرت ابوالفضل العباس (ع) استان قم بودند، مجوزهای لازم را کسب نموده و با مراجعه به آن مرکز و صحبت‌هایی که با مدیران آنجا نمود، توانست نظر مساعد ایشان را برای همکاری جلب نماید و با سه هفته مراجعه به آن مرکز توانست به آزمودنی‌ها دست یابد و با توضیحاتی که پیرامون هدف تحقق به آنان ارائه کرد توانست نظر برخی از آنها را برای شرکت در پژوهش جلب نماید. البته لازم به ذکر است که به آزمودنی‌ها از نظر اخلاقی این اطمینان داده شد که اطلاعات شخصی آنان به هیچ وجه در پژوهش قید نشده و محرمانه باقی خواهد ماند.

یافته‌ها

جدول (۱) شاخص‌های توصیفی سبک‌های دلبستگی در دو گروه مستقل

طرحواره‌ها	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	خطای انحراف معیار
سبک دلبستگی ایمن	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۱۴/۶۹	۳/۲۱۸	۰/۳۴۵
	فرزندان با والدین معتاد	۱۴/۰۲	۳/۷۲۶	۰/۳۹۹
سبک دلبستگی اجتنابی	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۱۶/۲۴	۱/۷۱۲	۰/۱۸۳
	فرزندان با والدین معتاد	۱۶/۹۷	۱/۶۸۷	۰/۱۸۱
سبک دلبستگی دوسوگرا	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۲۰/۷۱	۳/۳۷۹	۰/۳۶۲

فرزندان با والدین معتاد	۲۲/۲۱	۳/۴۰۷	۰/۳۶۵
-------------------------	-------	-------	-------

جدول (۲) شاخص‌های توصیفی راهبردهای مقابله با استرس در دو گروه مستقل

زیر مقیاس‌ها	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	خطای انحراف معیار
مقابله مسأله مدار	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۴۵/۳۳	۳/۱۹۸	۰/۳۴۳
	فرزندان با والدین معتاد	۴۵/۹۹	۳/۴۲۵	۰/۳۶۷
مقابله هیجان مدار	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۵۰/۵۶	۳/۵۳۳	۰/۳۷۹
	فرزندان با والدین معتاد	۵۱/۹۹	۳/۴۲۵	۰/۳۶۷
مقابله اجتنابی	فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	۵۲/۳۴	۳/۱۵۴	۰/۳۳۸
	فرزندان با والدین معتاد	۵۳/۹۸	۳/۴۴۷	۰/۳۷۰

جدول (۳) مقایسه توزیع نمرات متغیرهای پژوهش با توزیع نرمال

متغیرها	آماره کولموگروف اسمیرنوف	سطح معناداری
سبک دلبستگی ایمن	۱/۳۱۴	۰/۰۶۴
سبک دلبستگی اجتنابی	۱/۳۵۶	۰/۵۷
سبک دلبستگی دوسوگرا	۱/۱۲۰	۰/۱۶۲
مقابله مسأله مدار	۰/۹۰۴	۰/۳۸۷
مقابله هیجان مدار	۰/۹۷۹	۰/۲۹۴
مقابله اجتنابی	۱/۲۳۵	۰/۰۹۵

نتایج آزمون کولموگروف اسمیرنوف در جدول بالا نشان داد که: مقدار سطح معناداری سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) و راهبردهای مقابله با استرس (مقابله مسأله مدار، مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی) بزرگتر از ۰/۰۵ بوده بنابراین استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیری (MANOVA) بلامانع است.

جدول (۴) آزمون ام باکس جهت بررسی پیش فرض همگنی ماتریس واریانس - کوواریانس متغیرهای پژوهش

متغیرها	Box's M	F	سطح معناداری
سبک‌های دلبستگی	۸/۷۱۸	۰/۸۵۰	۰/۵۸۰
راهبردهای مقابله با استرس			

نتایج آزمون ام باکس در بررسی پیش فرض همگنی ماتریس واریانس - کوواریانس متغیرها، در جدول بالا، مقدار سطح معناداری متغیرهای پژوهش بزرگتر از ۰/۰۵ نشان داد، بنابراین شرط همگنی ماتریس واریانس - کوواریانس رعایت شده است.

جدول (۵) نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری مربوط به نمرات دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد

نام آزمون	مقدار	مقدار آماره F	درجه آزادی اثر	درجه آزادی خطا	سطح معناداری
آزمون اثر پیلایی	۰/۲۸۰	۱۰/۸۳۱	۶	۱۶۷	۰/۰۰۰
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۷۲۰	۱۰/۸۳۱	۶	۱۶۷	۰/۰۰۰
آزمون اثر هتلینگ	۰/۳۸۹	۱۰/۸۳۱	۶	۱۶۷	۰/۰۰۰
بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۳۸۹	۱۰/۸۳۱	۶	۱۶۷	۰/۰۰۰

یافته‌های حاصل از تحلیل واریانس چندمتغیری نشان دهنده آن است که مقدار F چندمتغیری در تمامی آزمون‌ها در سطح $P < 0.001$ از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. لذا می‌توان گفت که بین دو گروه (فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد) حداقل در یکی از متغیرها تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۶) نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها روی نمرات دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد

منابع	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	سبک دلبستگی ایمن	۱۹/۳۳۳	۱	۱۹/۳۳۳	۱/۵۹۵	۰/۲۰۸
	سبک دلبستگی اجتنابی	۲۲/۸۱۰	۱	۲۲/۸۱۰	۷/۸۹۷	**۰/۰۰۶
	سبک دلبستگی دوسوگرا	۹۷/۱۲۶	۱	۹۷/۱۲۶	۸/۴۳۷	**۰/۰۰۴
	مقابله مسئله مدار	۱۸/۶۷۲	۱	۱۸/۶۷۲	۱/۷۰۱	۰/۱۹۴
	مقابله هیجان مدار	۸۸/۳۶۸	۱	۸۸/۳۶۸	۷/۲۹۹	**۰/۰۰۸
	مقابله اجتنابی	۱۱۵/۳۳۳	۱	۱۱۵/۳۳۳	۱۰/۶۱۶	**۰/۰۰۱

** P < 0/01

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول بالا، بین سبک‌های دلبستگی (سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی دوسوگرا) و راهبردهای مقابله با استرس (مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی) فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تفاوت وجود دارد. بین سبک دلبستگی ایمن و مقابله مسئله مدار فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تفاوتی وجود ندارد.

جدول (۶) نتایج تحلیل تعقیبی بونفرونی برای مقایسه زوجی میانگین دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد

متغیر وابسته	میانگین فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد	میانگین فرزندان با والدین معتاد	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطح معناداری
سبک دلبستگی اجتنابی	۱۶/۲۴۱	۱۶/۹۶۶	-۰/۷۲۴	۰/۲۵۸	۰/۰۰۶
سبک دلبستگی دوسوگرا	۲۰/۷۱۳	۲۲/۲۰۷	-۱/۴۹۴	۰/۵۱۴	۰/۰۰۴
مقابله هیجان مدار	۵۰/۵۶۳	۵۱/۹۸۹	-۱/۴۲۵	۰/۵۲۸	۰/۰۰۸
مقابله اجتنابی	۵۲/۳۴۵	۵۳/۹۷۷	-۱/۶۳۲	۰/۵۰۱	۰/۰۰۱

بر اساس یافته‌های جدول بالا، میانگین سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد است. همچنین میانگین مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد است.

نتیجه‌گیری

توجه علاقه مندان به مسائل خانواده بیشتر به خانواده‌های متلاشی شده فرزندان تک والدی یا بی سرپرست تمرکز یافته است. در حالی که وضعیت این کودکان با همه مسائل و دشواری‌ها به گونه‌ای مشخص شده و تکلیفشان روشن است اما وضعیت کودکان در خانواده‌های پدر معتاد به مراتب بحرانی‌تر و غیرقابل مقایسه است. کودکان این قبیل خانواده‌ها حضور فیزیکی پدر را در کنار خود احساس می‌کنند اما پدری که دیگر پدر نیست و دارای نقشی مخرب و آزار دهنده است. از آنجایی که فرزندان

خانواده‌های معتاد، در خطر بالای ابتلای به این بیماری قرار دارند، نیاز آنان به مداخله‌های خاص پیشگیرانه بسیار بیشتر از کودکان و نوجوانانی است که در خانواده‌های معمولی زندگی می‌کنند. این در حالی است که در کشور، برنامه‌های پیشگیری اختصاصی که به این گروه از افراد در معرض خطر بالا بپردازد، محدود است، از این رو پژوهش حاضر، به مقایسه دلبستگی و راهبردهای مقابله با استرس در فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد پرداخته است. نتیجه حاصل از تحلیل واریانس چندمتغیری نشان که بین سبک‌های دلبستگی (سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی دوسوگرا) و راهبردهای مقابله با استرس (مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی) فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تفاوت وجود دارد. نتیجه حاصل از آزمون تعقیبی بونفرونی نشان داد که میانگین سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد می‌باشد. همچنین میانگین مقابله هیجان مدار و مقابله اجتنابی فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد کمتر از فرزندان با والدین معتاد می‌باشد. در تبیین یافته فوق می‌توان گفت والدین نقش حیاتی را در زندگی فرزندان نشان ایفا کرده، به عنوان اولین و مهمترین الگوی نقش عمل می‌کنند. فرزندان تمایل دارند که رفتار والدینشان را از سنین خیلی پائین مشاهده کرده و به آنها توجه کنند. در طول دوران کودکی تجربه‌های خانواده نقش حیاتی را در ساختن نگرش‌ها، باورها و انتظارات فرزندان بازی می‌کنند. فرزندان با مشاهده روابط زناشویی والدینشان یاد می‌گیرند که ازدواج و زندگی خانوادگی چگونه باید باشد. بنابراین وقتی فرزندان در محیطی زندگی کنند که به طور مداوم بین والدین تعارض وجود داشته باشد یا والدین بعد از تعارضات زیاد طلاق می‌گیرند فرزندان آن خانواده براساس الگوگیری مشاهده‌ای یاد می‌گیرند که ازدواج برای همیشه پایدار نیست. آنان به ازدواج به صورت منفی نگریسته و نگرش آنها نسبت به ازدواج تحت تأثیر قرار می‌گیرد. طلاق اثرات ناخوشایندی بر فرزندان یک خانواده می‌گذارد، هر گونه دشمنی بین والدین، فرزند را دچار اضطراب می‌نماید، احساس دلتنگی و اندوه ناشی از نزاع بین والدین و یا احساس طردشدگی فرزند در جدایی والدین، را سبب می‌شود ولی این شرایط در خانواده‌های با والدین معتاد به مراتب بدتر است زیرا سوءمصرف مواد توسط والدین تأثیرات مخربی بر ساختار خانواده می‌گذارد که از جمله آنها، میزان بالای طلاق در میان این خانواده‌ها است. همچنین، خانواده‌هایی که در آنها سوء مصرف یا وابستگی به مواد وجود دارد آشفته‌تر از خانواده‌های دیگر هستند. ارتباط چنین خانواده‌هایی بسیار درهم رفته است. از آنجا که سبک‌های دلبستگی، روش‌های مواجهه فرد با موقعیت‌های استرس‌زا را متأثر می‌سازند. بنابراین افراد ایمن ضمن تصدیق موقعیت به سادگی از دیگران کمک می‌گیرند، اجتنابگرها در تصدیق موقعیت و جستجوی کمک و حمایت با مشکل مواجه می‌شوند و نشان برجسته دوسوگرها حساسیت بیش از حد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دلبستگی است به گونه‌ای که سد راه خودپیروی آنها می‌شود. تجربه ناامنی در رابطه دلبستگی با مشخصه‌های بی‌اعتمادی، آسیب‌پذیری، حساسیت و مشکلات ارتباطی همبستگی دارد و بسیاری از وقایع زندگی مانند جدایی یا طلاق والدین، بیماری و مرگ آنها که رابطه مستقیمی با سوءمصرف مواد دارند ممکن است باعث اضطراب و فشار روانی شود و این فشارها نیز بر سلامت روانی و عملکرد و بهزیستی جسمی و روانی فرزندان اثر نامطلوبی بر جای می‌گذارند و باعث به وجود آمدن الگوهای دلبستگی ناایمن در این کودکان می‌گردد. این الگوی دلبستگی اغلب در کودکانی که در معرض مشکلات بالینی قرار دارند یا کودکانی که تجربه ضربه درونی مثل از دست دادن والدین، جدایی از والدین یا قرار داشتن در شرایط ناامن و نداشتن پناهگاهی مطمئن مانند خانواده‌های با والدین معتاد مشاهده می‌شود. همچنین شیوه‌های مقابله با استرس ممکن است ریشه در تجارب دوران کودکی داشته باشند. کودکان الگوهای رویارویی با استرس والدین را مشاهده می‌کنند و یاد می‌گیرند که والدین آنها چگونه با رویدادهای استرس‌زا مقابله می‌کنند. بنابراین، شیوه‌های تربیتی کودک و محیط خانوادگی می‌توانند موجب تحول و تکامل راهبردهای رویارویی با استرس شوند. افراد در موقعیت‌های مختلف از راهبردهای مقابله‌ای متفاوتی استفاده می‌کنند و کارایی یا عدم کارایی این راهبردها نقش مهمی در سلامت جسم و روان افراد دارد. سبک هیجان مدار که مستقیماً از هیجانات فرد ناشی می‌شود تنیدگی را هدف قرار می‌دهد و رفتارهای مقابله‌ای اجتنابی ممکن است به شکل روی آوردن و درگیر شدن در یک فعالیت تازه و یا به شکل روی آوردن به اجتماع و افراد دیگر ظاهر شود. از آنجا که کودکان خانواده‌های آشفته، پیاپی در ارتباط با موقعیت‌های استرس‌زا دریافت نمی‌کنند و الگوی مناسبی نیز برای مقابله با استرس ندارند، احساس امنیت و ایمنی کمی در موقعیت‌های استرس‌زا دارند و در رویارویی با استرس، خودکارآمدی کمتری نشان می‌دهند و شیوه مقابله با استرس در آنها بیشتر به صورت متمرکز بر هیجان و اجتنابی صورت می‌گیرد. همچنین نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن بود که بین سبک دلبستگی

ایمن و مقابله مسئله مدار فرزندان طلاق ناشی از اعتیاد و فرزندان با والدین معتاد تفاوتی وجود ندارد. در تبیین یافته فوق می‌توان گفت از آنجا که فرزندان خانواده‌های طلاق ناشی از اعتیاد نیز همانند فرزندان خانواده‌های دارای والدین معتاد دارای شرایط نایمی بوده و از طرف پدر و مادر خود مراقبت لازم را دریافت ننموده‌اند و شرایطی که این فرزندان با آن مواجه بوده‌اند و فضای پرترشی که در این خانواده‌ها حاکم بوده است، باعث شکل گرفتن تجارب تلخی از نزاع والدین و رفتارهای خشن آنان در ذهن این کودکان شده که نتایج حاصله را توجیه می‌نماید. یافته فوق با پژوهش فیضی و همکاران (۱۳۹۸) همخوانی ندارد. آنها در پژوهشی به مقایسه سبک‌های دلبستگی والدین معتاد و والدین غیر معتاد در مراجعین بهداشتی پرداختند. نتایج نشان داد که نمرات دلبستگی ایمن در کودکان دارای والدین سالم به طور معنی داری بیشتر از کودکان دارای والدین معتاد بود. یافته فوق با پژوهش پژم و پورفرج عمران (۱۳۹۶) همخوانی دارد. آنها در پژوهشی به بررسی تفاوت بین ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و سبک‌های هویت در دانش آموزان خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی هنرستانهای شهرستان بابل پرداختند. نتایج نشان داد که میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی در فرزندان خانواده‌های طلاق بیشتر از فرزندان عادی است. همچنین یافته فوق با پژوهش شعبانی و تات (۱۳۹۶) همخوانی دارد. آنها در پژوهشی به بررسی مقایسه‌ای نیمرخ روانی در دانش آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق شهر گرگان پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد میان دو گروه دختران دانش آموز دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی در همه مقیاس‌های بالینی یعنی هیپوکندریا، افسردگی، هیستری، جامعه ستیزی، پارانویا، ضعف روانی، اسکیزوفرنی و مانیا تفاوتی معنادار وجود دارد. قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی (۱۳۹۵) در پژوهشی به مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی پرداختند. نتایج نشان داد نمرات جسمانی سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و مؤلفه‌های اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی در فرزندان با والدین متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین مطلقه است که با یافته فوق همخوانی دارد. محامدی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی میزان اختلالات رفتاری در نوجوانان دارای پدر معتاد و مقایسه آن با میزان این اختلالات در نوجوانان دارای پدر غیر معتاد پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان اختلالات رفتاری در نوجوانان دارای پدر معتاد بیشتر از نوجوانان دارای پدر غیر معتاد بود که با یافته فوق همخوانی دارد. امین و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی تأثیر اعتیاد والدین بر رفتار فرزندان پرداختند. نتایج نشان داد که میزان بروز اختلالات رفتاری در کودکان با اعتیاد والدین رابطه مستقیمی دارد. در ۴۰٪ خانواده‌هایی که دارای والدین معتاد بوده‌اند فرزندان آنها در بزرگسالی استعداد بیشتری برای گرایش به اعتیاد داشته‌اند و میزان افسردگی در این کودکان بیشتر از کودکان با خانواده سالم می‌باشند که با یافته فوق همخوانی دارد. امری (۲۰۱۱) در پژوهشی دریافت که پسران طلاق نسبت به پسران عادی، به چند طریق در وضعیت نابرابری قرار دارند؛ آنها به احتمال کمتری در مدرسه به خوبی عمل می‌کنند، به احتمال بیشتری مشکلات رفتاری نشان می‌دهند و به احتمال بیشتری مشکلات اجتماعی و روانشناختی دارند (به نقل از حاجی حسنی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵) که با یافته فوق همخوانی دارد. هویت و کوون (۲۰۱۰) در پژوهشی به مقایسه میزان اضطراب در سه گروه از فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و فرزندان دارای والدین عادی پرداختند که نتایج نشان داد که در اضطراب بین سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی نمرات بیشتری به دست آوردند. اما بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری به دست نیامد (به نقل از قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی، ۱۳۹۵، ص ۷۳) که با یافته فوق همخوانی دارد. بریور (۲۰۰۶) طی یک بررسی نشان داد که کودکان و نوجوانانی که والدین آنها طلاق گرفته‌اند، رفتارهای مشکل ساز اجتماعی بیشتری نسبت به هم‌تایانشان نشان می‌دهند (به نقل از قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی، ۱۳۹۵، ص ۷۲) که با یافته فوق همخوانی دارد.

منابع و مراجع

- [۱] اسدزاده، حسن و مهدی فوادیان، محمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه هوش معنوی با راهبردهای مقابله با استرس و افسردگی در فرزندان طلاق دختر دانش آموز مقطع متوسطه تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان دامغان. پایان نامه کارشناسی ارشد، غیر دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- [۲] اصغری نژاد، مهناز و دانش، عصمت (۱۳۸۴). رابطه سبک‌های دلبستگی با میزان شادکامی و توافق در مسائل زناشویی در دانشجویان زن متأهل دانشگاه. تازه‌ها و پژوهش‌ها، جلد ۴، شماره ۱۴.
- [۳] اعتمادی، احمد و ماستری فراهانی، فاطمه (۱۳۹۰). مقایسه وضعیت سلامت روانی و منبع کنترل نوجوانان دختر خانواده‌های معتاد و غیرمعتاد. مقاله ۸، دوره ۴، شماره ۱۶، صفحه ۱۳۷-۱۵۲.
- [۴] آقابخشی، حبیب اله (۱۳۸۲). کودکان پدر معتاد. رفاه اجتماعی: دوره ۲، شماره ۷؛ از صفحه ۱۹۱ تا صفحه ۲۱۶.
- [۵] اکبریان فیروزآبادی، مهسا. بهاری، علی و محمدخانی، شهرام (۱۳۹۶). رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و آسیب‌های کودکی ادراک شده فرزندان با سبک‌های دلبستگی بزرگسالی آنها. فصلنامه خانواده پژوهی، دوره ۱۳، شماره ۴۹؛ از صفحه ۲۵-۴۵.
- [۶] امین، علی. مجرد، اکرم. جمالی، سمیه و ساریان، محمدتقی (۱۳۸۸). تأثیر اعتیاد والدین بر رفتار فرزندان. طلوع بهداشت، دوره ۸، شماره ۳-۴ (سومین کنگره سراسری رفتارهای پرخطر)؛ از صفحه ۳۱ تا صفحه ۳۱.
- [۷] آهنی، رضا. هاشمی نسب، محسن و نکونام، محمدصدیق (۱۳۹۶). مقایسه اختلالات رفتاری در کودکان ۱۲-۷ سال دارای والدین سوءمصرف‌کننده مواد با کودکان دارای والدین عادی. مجله پرستاری کودکان؛ ۳ (۴): ۲۳-۳۰.
- [۸] بالبی، جان (۱۹۵۰). روانشناسی کودک. ترجمه حسین ثقفیان (۱۳۷۰). تهران: عارف.
- [۹] برک، لورا ای (۲۰۰۱). روان شناسی رشد. ترجمه یحیی سید محمدی (۱۳۸۴). تهران: نشر ارسباران.
- [۱۰] بطلانی اصفهانی، سمیه (۱۳۸۷). تأثیر زوج درمانی هیجان مدار بر تغییر سبک‌های دلبستگی زوجین شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد، مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان.
- [۱۱] بنائی، نازی و عسگری، محمد (۱۳۹۱). تأثیر آموزش مهارت‌های مقابله با استرس و راهبردهای مقابل‌های بر سلامت روان دانشجویان دختر. مقاله ۱۳، دوره ۳، شماره ۱۲، صفحه ۱۲۵-۱۴۳.
- [۱۲] بیرامی، منصور (۱۳۹۱). پیش بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های تمایز یافتگی. مقاله ۸، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صفحه ۶۶-۷۷.
- [۱۳] پیرام، ویدا و پورفرج عمران، مجید (۱۳۹۶). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و سبک‌های هویت دردانش آموزان خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی، کنگره بین المللی دستاوردهای جهانی علوم اجتماعی، روانشناسی و علوم تربیتی، تهران، دبیرخانه دایمی کنگره.
- [۱۴] پزند، اکرم و خدایاری فرد، محمد (۱۳۹۱). استرس و روش‌های مقابله با آن. نشر: دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- [۱۵] پور رابری رقیه، مهدی. نعمت‌اللهی، منیرالسادات و نوحی، عصمت (۱۳۹۱). بررسی نقش خانواده در اعتیاد فرزندان از دیدگاه مادران دارای فرزند معتاد شهر کرمان. سلامت و بهداشت؛ ۳ (۲): ۶۷-۷۲.
- [۱۶] چراغیان، حدیث. امرایی، عاطفه. حیدری، ناصر و آریا، نازنین (۱۳۹۵). رابطه بین خلاقیت و راهبردهای مقابله با استرس با بازیگوشی در دانشجویان. اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۱۲، شماره ۳، ۴۰-۵۹.
- [۱۷] حاجی حسنی، مهرداد. فرح بخش، کیومرث. فلسفی نژاد، محمدرضا و کلانتر کوشه، سید محمد (۱۳۹۴). شناسایی واکنش‌های روانشناختی پسران به طلاق والدین: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت؛ ۴ (۳): ۳۱۴-۳۲۵.
- [۱۸] حسن شاهی، محمد مهدی و دارایی، مریم (۱۳۸۴). تأثیر راهبردهای مقابله با استرس بر سلامت روان دانشجویان: اثر تعدیل کننده سرسختی روان شناختی. فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، شماره ۲۶.
- [۱۹] حسینی یزدی، سیده عاطفه. مشهدی، علی. کیمیایی، سیدعلی و عاصمی، زهرا (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای ویژه کودکان طلاق بر مشکلات برونی‌سازی و درونی‌سازی شده کودکان طلاق. روانشناسی خانواده. ۲ (۱): ۱۴-۳.
- [۲۰] حسینی، سیدحسن (۱۳۸۳). بررسی رابطه سبک‌های شناختی و سبک‌های دلبستگی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

- [۲۱] حمیدی، فریده (۱۳۸۶). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با رضایتمندی زناشویی در دانشجویان متأهل دبیری. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال سوم، شماره ۹.
- [۲۲] خانجانی، زینب (۱۳۸۴). تحول و آسیب شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی. تبریز، انتشارات: فروزش، چاپ اول.
- [۲۳] زرین طلا، خلیل (۱۳۸۷). بررسی ویژگی‌های شخصیتی افراد وابسته به مواد با افراد سالم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- [۲۴] شعبانی، جعفر و تات، معصومه (۱۳۹۶). مقایسه نیمرخ روانی میان دانش آموزان دختر خانواده‌های طلاق و عادی دبیرستانهای شهرستان گرگان. خانواده و پژوهش، دوره ۱۴، شماره ۳۶؛ از صفحه ۹۱ تا صفحه ۱۰۶.
- [۲۵] صدراالاشرافی، مسعود. خندکدار طارسی، معصومه. شمخانی، اژدر. یوسفی افراشته، مجید (۱۳۹۱). آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن، نشریه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۳-۷۴، ص ۵۳-۲۷.
- [۲۶] عشرتی، هاجر و مسعودی، شاهد (۱۳۹۵). مقایسه سبک دلبستگی و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان خانواده‌های طلاق با والد همجنس و غیر همجنس. چهارمین همایش ملی مشاوره و سلامت روان، قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان.
- [۲۷] عظیمی، مریم (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش راهبردهای نظم‌جویی فرآیندی هیجان بر راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و مشکلات سلامت عمومی دختران نوجوان با والدین معتاد. فصلنامه علمی-پژوهشی اعتیادپژوهی. ۱۲ (۴۹): ۱۸۹-۲۰۸.
- [۲۸] قبادزاده، سیمین. مسعودی، مرضیه. محمدخانی، شهرام و حسنی، جعفر (۱۳۹۶). عوامل رفتاری، هیجانی و اجتماعی مرتبط با اعتیاد. فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد؛ ۴ (۱۳): ۱۳-۴۴.
- [۲۹] قلعه‌ایها، علی (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای اختلالات روانی و ویژگی‌های شخصیتی در افراد وابسته و غیر وابسته به مواد شهر همدان. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، دوره پانزدهم، شماره یک، ص ۴۲-۴۷.
- [۳۰] قمری گیوی، حسین و خشنودنیای چماچایی، بهنام (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی. فصلنامه خانواده‌پژوهشی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صفحات ۹۲-۶۹.
- [۳۱] ماسن، پاول هنری و دیگران (۲۰۰۰). رشد و شخصیت کودک. ترجمه: مهشید یاسایی (۱۳۸۰). تهران: نشر مرکز.
- [۳۲] محامدی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی اختلالات رفتاری در نوجوانان دارای والدین معتاد. چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.
- [۳۳] محمدعلی پور، زینب. رستمی، محمد و قائم‌مقامی، مریم (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های دلبستگی و رفتارهای پرخطر. فصلنامه علمی-پژوهشی اعتیادپژوهی؛ ۴ (۱۵): ۸۳-۹۰.
- [۳۴] مظاهری، محمد علی (۱۳۷۷). الگوهای دلبستگی ایرانی. مجله روان‌شناسی ۸، سال دوم، شماره ۴.
- [۳۵] مقیمی آذری، محمدباقر. حکمتی، عیسی و قلی زاده، حسین (۱۳۸۷). مقایسه سلامت روانی دانش آموزان طلاق با دانش آموزان عادی. زن و مطالعات خانواده، مقاله ۷، دوره ۱، شماره ۲، صفحه ۱۲۵-۱۳۸.
- [۳۶] نریمانی، محمد. علایی، سارا. حاجلو، نادر و ابوالقاسمی، عباس (۱۳۹۳). بررسی ابعاد مختلف کیفیت زندگی در فرزندان افراد معتاد. مقاله ۶، دوره ۶، شماره ۱، صفحه ۱۰۷-۱۲۲.
- [۳۷] نوری، ربابه (۱۳۹۳). مروری بر عامل‌های خطر خانوادگی در فرزندان والدین معتاد. سلامت اجتماعی و اعتیاد دوره اول، شماره ۲، صفحه ۹-۲۸.
- [۳۸] نیک فرید، لیدا و عبدالحق، معصومه (۱۳۸۷). راهنمای والدین درباره پیشگیری و شناخت سوء مصرف مواد و اعتیاد در کودکان و نوجوانان. تهران، نشر جامعه نگر، چاپ دوم.
- [۳۹] یحیی‌زاده، حسین و حامد، محبوبه (۱۳۹۴). مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود. مقاله ۴، دوره ۳، شماره ۲ - شماره پیاپی ۶، صفحه ۹۱-۱۲۰.
- [۴۰] خجسته مهر، رضا. ممبینی، جعفر و اصلانی، خالد (۱۳۹۲). مقایسه ی نگرش به ازدواج و طلاق و دلبستگی به همسالان در دانش آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق. روانشناسی مدرسه، مقاله ۴، دوره ۲، شماره ۳، صفحه ۵۷-۷۵.
- [41] Amato PR, Anthony CJ.(2014). Estimating the effects of parental divorce and death with fixed effects models. Journal of Marriage and Family; 76(2): 370-86.
- [42] Amato, P. R. (2001). The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being. American Sociological Review, 66, 900-921.

- [43] Appleyard, K., Berlin, L.J., Rosanbalm, K.D., Dodge, K.A. (2011). Preventing early child maltreatment: Implications from a longitudinal study of maternal abuse history, substance use problems, and offspring victimization. *Prevention Science*, 12: 139-149.
- [44] Brewre R. (2006). Parental relationships and emotional distress and well-being among college women. PHD thesis, Arts and Sciences: Psychology Department, University of Cincinnati.
- [45] Emery RE.(2011). Renegotiating family relationships, second edition: divorce, child custody, and mediation. 2nd ed. New York, NY: Guilford Press.
- [46] Endler NS, Parker JD.(1990). Multidimensional assessment of coping: A critical evaluation. *J Pers Soc Psychol*;58(5):844-54.
- [47] Eva T, Maria R, Ingegerd W. (2018).An upbringing with substance-abusing parents: Experiences of parentification and dysfunctional communication. *Nordic Studies on Alcohol and Drugs*. 36 (3),223-247.
- [48] Feizi M, Gholami M, Poosti A, Mayvan FA, Kamali Z, Toghraee M.(2019). Comparison of attachment styles of addicted parents and non-addicted parents in health-care referents. *J Edu Health Promot*. 8:182.
- [49] Fife, B.L., Scott, L.L., Fienberg, N.S., Zwickl, B.E. (2008). Promoting adaptive coping by person with HIV disease. *The journal of the Association of Nurses in AIDS care*, 19(1), 75-84.
- [50] Hetherington EM, Arasteh JD.(2014). Impact of divorce, single parenting and stepparenting on children: a case study of visual agnosia. London, UK: Taylor & Francis.
- [51] Hoyt, I. A., & Cowen, E. L. (2010). Anxiety and depression in young children & divorce. *Journal of clinical child psychology*, 191, 26-28.
- [52] Judith A C, Dominique T, Susan BR. (2009).Parental divorce and adult children's attachment representations and marital status. *Journal Attachment & Human Development*.11 (1),pp: 78-101.
- [53] Kinsfogel, M., & Grych, H. (2004). Interparental conflict and adolescent dating relationships. *Journal of family psychology*, 18, 505-515.
- [54] Kumpfer, K.L. (2014). Family-based interventions for the prevention of substance abuse and other impulsive control disorder in girls. *ISRN Addiction*. Hindawi publishing.
- [55] Mucaj A, Xeka S.(2015). Divorce and psycho - social effects on adolescents in Albania. *European Scientific Journal* 5; 11(14): 371-7.
- [56] Stacy C, Emma C, Melodi M, Nena M. (2015). Improving the outcomes of children affected by parental substance abuse: a review of randomized controlled trials. *Subst Abuse Rehabil*, 6: 15-24.